

Capacity of Preferential Jurisprudence Rulings in the Face of Poverty

Mahdi Firouzi¹

Faculty member of Islamic Sciences and Culture Academy, Qom, Iran.

m.firouzi@isca.ac.ir.

Abstract

In coping with the problem of poverty and its solutions, divine religions and human schools have each provided ways for humankind. In the face of this phenomenon, Islam has also identified mechanisms. A glimpse at the jurisprudential rulings indicates that two sets of laws and regulations have been put in place to limit and eliminate poverty: One category is mandatory and obligatory (such as khums and zakat) and the second is the preferential and charitable (Mustahab) one and includes institutions such as donation, charity, waqf (endowment), and loan. The purpose of many principles of jurisprudence is the purpose of its mandatory rulings. Therefore, considering preferential rulings along with the mandatory ones can lead to the simultaneous realization of Shari'ah's goal of making these rulings. Thus, it seems that using the enormous capacity of jurisprudential preferential rulings related to poverty and enforcing them, along with other mandatory and obligatory rulings, can lead to poverty elimination. Analyzing and examining this issue is the subject of this paper and accordingly - after examining the concept of poverty and the criteria for its diagnosis - the issue of donation and charity is dealt with and the final part of the paper is devoted to the study of waqf and loan.

Keywords

Jurisprudence, poverty, preferential rulings, donation, charity, endowment, loan.



1. The paper is extracted from a research project on "right of development in the international system of human rights and Islamic teachings" that the author has conducted it in the Research Center for Jurisprudence and Law at Islamic Sciences and Culture Academy.



فصلنامه علمی - پژوهشی
سال بیست و ششم، شماره سوم (پیاپی ۹۹)، پاییز ۱۳۹۸

Feqh

A Quarterly Scientific-Research Journal

Vol. 26, No. 3, Autumn, 2019

(صفحات ۱۲۷-۱۵۰)

Doi: ۱۰/۲۲۰۸۱/f.2019۶۸۴۴۶

ظرفیت‌های احکام ترجیحی فقه در مواجهه با مشکل فقر

مهدی فیروزی*

چکیده

در چگونگی مواجهه با مشکل فقر و برون‌رفت از آن، ادیان الهی و مکاتب بشری هر کدام راه‌هایی فراروی بشر نهاده‌اند. اسلام نیز در مواجهه با این پدیده، سازوکارهایی را به رسمیت شناخته است. نگاهی به احکام فقهی بیانگر آن است که دو دسته احکام و مقررات برای محدود کردن و از بین بردن فقر وضع شده است: یک دسته احکام واجب و الزامی‌اند (مانند خمس و زکات) و دسته دوم که موضوع این مقاله است، احکام ترجیحی و استجابی هستند و شامل نهادهایی همچون انفاق، صدقه، وقف و قرض الحسنه می‌شوند. هدف بسیاری از قواعد ترجیحی فقه در زمره اهداف احکام الزامی آن است؛ پس توجه به احکام ترجیحی در کنار احکام الزامی می‌تواند تحقق هم‌زمان هدف شارع از تشریع این احکام را به دنبال داشته باشد. از این رو، به نظر می‌رسد استفاده از ظرفیت عظیم احکام ترجیحی فقهی مرتبط با فقر و به فعلیت رساندن آنها، در کنار دیگر احکام واجب و الزامی، می‌تواند به ریشه‌کنی فقر بینجامد. تحلیل و بررسی این مسئله، موضوع این مقاله است و بر این اساس - پس از بررسی مفهوم فقر و معیار تشخیص آن - به موضوع انفاق و صدقه پرداخته شده و بخش پایانی مقاله نیز به بررسی وقف و قرض الحسنه اختصاص یافته است.^۱

کلیدواژه‌ها

فقه، فقر، احکام ترجیحی، انفاق، صدقه، وقف، قرض الحسنه.

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۸/۰۴

m.firouzi@isca.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۶/۱۲

* استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران.

۱. این مقاله برگرفته از طرح پژوهشی‌ای با عنوان «حق بر توسعه در نظام بین‌الملل حقوق بشر و آموزه‌های اسلامی» است که نویسنده در پژوهشگاه فقه و حقوق پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی به انجام رسانده است.

۱۲۷



فقه

ظرفیت‌های احکام ترجیحی فقه در مواجهه با مشکل فقر



مقدمه

اگر نگوییم دردآورترین، بی‌تردید یکی از دردآورترین و تلخ‌ترین مصائب و سختی‌های بشر را باید فقر و نداری دانست.^۱ فقر نه تنها زندگی دنیا را بر انسان سخت می‌کند، بلکه دین انسان را نیز در معرض خطر قرار می‌دهد. در حدیث مشهوری از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این باره آمده است: «نزدیک است که فقر به کفر بینجامد» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲: ص ۳۰۷). امام علی علیه السلام نیز خطاب به فرزند گرامیشان می‌فرماید: «فرزندم، من از فقر و تهی‌دستی بر تو هراسناکم. پس، از فقر به خدا پناه ببر که همانا فقر دین انسان را ناقص و عقل را سرگردان [می‌کند] و عامل دشمنی است» (سید رضی، ۱۳۸۶: ص ۴۱۹، حکمت ۳۱۹).

علاوه بر این، فقر و نداری را می‌توان منشأ بسیاری از گناهان و مفاسد اخلاقی دانست. برخی از علل و عوامل مشکلات و ناهنجاری‌های اجتماعی همچون اختلافات خانوادگی، طلاق، اعتیاد، سرقت، فساد اخلاقی و کم‌رنگ‌شدن ارزش‌های دینی را باید در فقر و تنگ‌دستی جست‌وجو کرد.

یکی از مهم‌ترین راه‌های چاره و علاج مشکل فقر، مراجعه به آموزه‌های اسلامی و فقهی است و فقه در این عرصه ظرفیت‌های فراوانی دارد. افزون بر احکام الزامی (همچون خمس و زکات) که از ابزارهای اصلی فقه برای ریشه‌کنی و رفع فقر از جامعه‌اند، بخش دیگری از ظرفیت فقه به احکام ترجیحی آن مربوط است. احکام ترجیحی اموری همچون انفاق، صدقه، وقف و قرض الحسنه را دربر می‌گیرد. اگر این ظرفیت عظیم فقه به درستی تبیین و شکوفا شود و به فعلیت برسد، می‌تواند به فقرزدایی و ریشه‌کنی فقر از جامعه بینجامد.

۱. عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ الْقَطَّانِ قَالَ سَمِعْتُ الصَّادِقَ عليه السلام يَقُولُ: «قَالَ لُقْمَانُ عليه السلام: ... دُفْتُ الْمَرَاةَ كُلَّهَا فَمَا دُفْتُ شَيْئًا أَمَرَ مِنَ الْفَقْرِ» (علامه مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۳: ص ۴۲۱، ح ۱۶). از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز چنین نقل شده است: «أَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَيَّ إِبْرَاهِيمَ عليه السلام، فَقَالَ: يَا إِبْرَاهِيمُ خَلَقْتُكَ وَابْتَلَيْتُكَ بِنَارٍ تُمَوِّدُ. فَلَوْ ابْتَلَيْتُكَ بِالْفَقْرِ وَرَفَعْتُ عَنْكَ الصَّبْرَ فَمَا تَصْنَعُ؟ قَالَ إِبْرَاهِيمُ: يَا رَبِّ الْفَقْرُ أَشَدُّ إِلَيَّ مِنْ نَارِ نُمُودَ، قَالَ اللَّهُ: فَبِعَزَّتِي وَجَلَالِي مَا خَلَقْتُ فِي السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ أَشَدَّ مِنَ الْفَقْرِ» (علامه مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۶۹: ص ۴۷، ح ۵۸).



به نظر می‌رسد آن چه می‌تواند این هدف را محقق سازد، توجه هم‌زمان به احکام الزامی و ترجیحی مربوط به فقر است؛ زیرا خداوند متعال بر اساس برخی مصالح واقعی، اموری را واجب و اموری را مستحب گردانیده است. مستحباتی که استحبابشان با ادله معتبر ثابت شده باشد نیز - همچون واجبات - مطلوب خداوند هستند و جعل و اعتبار شارع را به همراه دارند. البته با این تفاوت که مطلوبیت در مستحبات به خاطر مصالحی ضعیف‌تر از واجبات است؛ هرچند هردو مشمول ثواب و اجر اخروی ویژه خواهند بود. بر همین اساس، در بسیاری موارد، احکام الزامی و ترجیحی شریعت در کنار هم بیان شده‌اند. برای مثال، خداوند در آیه ۹۰ سوره نحل، عدل و احسان را در یک ردیف قرار داده و با یک واژه به هردو امر فرموده است؛^۱ در حالی که از این آیه، وجوب عدالت و استحباب احسان برداشت می‌شود (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۰: ص ۲۵۸). این مسئله بیانگر آن است که هر دو دسته احکام یک هدف و غایت را دنبال می‌کنند.

در بعضی از احادیث - که ناظر به فلسفه برخی از مستحبات‌اند - نیز به این مسئله اشاره شده است. در حدیثی از امام رضا علیه السلام آمده است:

همانا خداوند تبارک و تعالی نمازهای واجب را با نمازهای مستحبی کامل کرد و روزه رمضان را با روزه‌های مستحبی و حج را با عمره و زکات را با صدقه و وضو را با غسل جمعه کامل کرد (علامه مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۸: ص ۱۲۹).

این مقاله، با هدف بررسی ظرفیت احکام ترجیحی فقه در فقرزدایی، در سه بخش ارائه می‌شود: ابتدا مفهوم فقر و معیار تشخیص آن واکاوی می‌شود. در ادامه، به موضوع انفاق و صدقه پرداخته شده و در نهایت نیز وقف و قرض الحسنه بررسی خواهد شد.

۱. فقر و معیار تشخیص آن

۱.۱. حد کفایت معیار تشخیص فقر

فقر در لغت به شکاف و فاصله‌ای گفته می‌شود که در چیزی پدید آید (ابن فارس، ۱۴۲۰ق،

۱. «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ...» (نحل: ۹۰).



ج ۲۴: ۳۲۷) و به کسی که ستون فقراتش شکسته باشد، فقیر می‌گویند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶ ق، ص ۶۴۲؛ ابن فارس، ۱۴۲۰ ق، ج ۲۴: ص ۳۲۷؛ جوهری، ۱۳۷۶ ق، ج ۲: ص ۷۸۳؛ فیروزآبادی، ۱۴۱۷ ق، ج ۱: ص ۶۳۷) و به این دلیل کسی که دچار فقر شده است را «فقیر» نامیده‌اند که گویی به سبب نداری و مسکنت، ستون فقراتش شکسته است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶ ق: ص ۶۴۲؛ ابن فارس، ۱۴۲۰ ق، ج ۲۴: ص ۳۲۷).

برخی دیگر فقر را ضد غنا و به معنای نیاز و احتیاج دانسته‌اند (فیروزآبادی، ۱۴۱۷ ق، ج ۱: ص ۶۳۷)؛ ضمن این که غنا نیز به معنای کفایت و بی‌نیازی آمده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶ ق: ص ۶۱۵-۶۱۶).

آنچه مهم است، تعیین ملاک و معیاری برای تشخیص فقر از غناست. بررسی دیدگاه‌های مشهور فقهای امامیه بیانگر آن است که آنان در تشخیص فقیر از غنی دو دیدگاه ارائه کرده‌اند: برخی بر این اعتقادند که فقیر کسی است که از عهده مخارج سالیانه خود و خانواده‌اش برنیاید (طباطبایی یزدی، ۱۴۰۹ ق، ج ۲: ص ۳۰۶؛ محقق ثانی، ۱۴۱۴ ق، ج ۳: ص ۳۰؛ صاحب جواهر، ۱۹۸۱ م، ج ۱۵: صص ۲۹۶ و ۳۰۴). برخی فقها نیز فقیر را کسی می‌دانند که هزینه زندگی خود را ندارد (شیخ مفید، ۱۴۱۰ ق: ص ۲۴۱ و نیز نک: علامه حلی، ۱۴۱۴ ق، ج ۵: ص ۲۳۹). مستند این دو دیدگاه، روایات متعددی‌اند که در باب‌های ۸، ۹، ۱۴، ۲۴، ۴۱ و ۴۲ از ابواب مستحقین زکات در کتاب وسایل‌الشیعه ذکر شده‌اند (نک: شیخ حرّ عاملی، ۱۴۰۹ ق، ج ۹: صص ۲۳۱ و ۲۶۱). در مقام جمع این دو دیدگاه می‌توان گفت فقیر کسی است که هزینه زندگی سالیانه‌اش را ندارد و به عبارت دیگر، از عهده هزینه‌های سالیانه و تأمین نیازهای اساسی زندگی متعارف خود و خانواده‌اش برنمی‌آید. در مقابل فقیر، غنی است که با تکیه بر دارایی و درآمد سالیانه‌اش می‌تواند زندگی خود و افراد تحت تکفل خود را تأمین نماید. بنابراین، می‌توان وجه ممیز فقیر از غنی را از منظر فقهی «حد کفایت» دانست (شیخ طوسی، ۱۳۸۷ ق، ج ۱: ص ۲۵۶؛ صاحب جواهر، ۱۹۸۱ م، ج ۱۵: ص ۳۰۵؛ صدر، ۱۳۸۹ ق: صص ۶۲۶ به بعد)؛ بدین معنا که اگر مخارج کسی کمتر از حد کفایت او باشد، دچار فقر است و فقیر به حساب می‌آید و در غیر این صورت، غنی شمرده می‌شود.

نکته دیگر این که فقر نیز بر دو نوع است: فقر مطلق و فقر نسبی. فقر مطلق مربوط به کمبود یا فقدان نیازهای اساسی زندگی است که قوام و دوام زندگی بدون آن ممکن نیست یا با دشواری و سختی فراوان همراه است، اما فقر نسبی به کمبود یا فقدان سطح میانگین امکانات رفاهی افراد جامعه مربوط است (نک: صدر، ۱۳۸۹ق: ص ۶۳۱-۶۳۲). آن چه در مباحث مربوط به زکات در فقه مطرح است، هم مربوط به رفع فقر مطلق است و هم رفع و ریشه کنی فقر نسبی؛ زیرا لزوم و ضرورت رفع فقر مطلق امری قطعی و مسلم است. افزون بر این، روایاتی که بر پرداخت زکات به فقیر تا حد بی نیاز/ غنی شدن، تصریح دارند نیز بر لزوم و جوب رفع فقر نسبی دلالت دارند (نک: شیخ حرّ عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۹: ص ۲۵۸، ح ۱۱۹۷۰؛ شیخ حرّ عاملی، ۱۴۰۹ق: ص ۲۵۹، ح ۱۱۹۷۳). بر همین اساس، در حدیثی از امام صادق علیه السلام نقل شده است که «باید به فقیر آن مقدار داده شود که بخورد و بیاشامد و پیوشد و ازدواج کند و صدقه دهد و به حج رود» (شیخ حرّ عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۹: ص ۲۸۹، ح ۱۲۰۴۳). مراد از رفع فقر در این روایت، فقر نسبی است.

۱.۲. حد کفایت و ویژگی‌های آن

معیار کفایت، از منظر فقهی، حدی از مخارج است که همه نیازهای اساسی را دربرگیرد و نیازهای دیگر را نیز تا جایی شامل شود که زندگی فرد را به سطح عموم مردم برساند. بنابراین، مفهوم «حد کفایت» مفهومی وسیع و قابل انعطاف است؛ بدین معنا که هر اندازه سطح معیشت عمومی بیشتر شود، معنای کفایت نیز گسترش می‌یابد. بر همین اساس، می‌توان فقیر را کسی دانست که سطح زندگی او از سطح زندگی عمومی جامعه پایین‌تر باشد (نک: صدر، ۱۳۸۹ق: ص ۶۳۱). بنابراین، نمی‌توان کفایت را امر مطلق و ثابتی دانست و حد خاصی برای آن در نظر گرفت؛ زیرا ضمن این که مردم کفایت‌های متفاوتی دارند (شیخ مفید، ۱۴۱۰ق، ص ۲۴۴-۲۴۳)، حد کفایت بسته به وضعیت افراد و جامعه تعیین می‌شود؛ بدین معنا که هر چه وضع معیشت و میانگین رفاه جامعه بالاتر رود، حد کفایت نیز بر همان اساس، تغییر خواهد کرد.





افزون بر این، تأمین نیازهای افراد تا حد کفایت، باید همراه با رعایت «شأن و منزلت» آنان نیز باشد (شهید ثانی، ۱۴۱۰ق، ج ۲: ص ۴۲؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۱: ص ۴۱۰). از این رو، اگر فردی حرفه یا صنعتی می‌داند، اما مشغول شدن به این حرفه و صنعت، مناسب شأن او نیست، مجبور به انجام این کار نخواهد بود و می‌توان از محل زکات، زندگی او را تأمین کرد (نراقی، ۱۴۱۵ق، ج ۹: ص ۲۶۷). بر همین اساس، در روایات، مواردی از قبیل داشتن خانه، خدمتکار، مرکب و یا اقدام به ازدواج، صدقه دادن و حتی حج گزاردن - در زمان صدور این روایات - مانع از دریافت زکات نبوده است و اگر کسی با این اوصاف از اداره زندگی خود ناتوان بوده، باز هم از زمره فقیران به حساب می‌آمد و حق داشت که از زکات برخوردار شود و در نتیجه، مجبور نبود - برای تأمین هزینه‌های جاری زندگی خانواده اش - خانه، خدمتکار و مرکب‌اش را بفروشد (نک: شیخ حرّ عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۹: ص ۲۳۶، ح ۱۱۹۱۸). از همین رو، شخصی که سرمایه‌ای همچون منزل و مانند آن دارد، اما برای تأمین همه یا بخشی از هزینه زندگی سالیانه‌اش در مانده و محتاج باشد، فقیر مستحق دریافت زکات است و فقها نیز بر همین اساس فتوا داده‌اند (نراقی، ۱۴۱۵ق، ج ۹: ص ۲۶۹؛ طباطبایی یزدی، ۱۴۰۹ق، ج ۲: ص ۳۰۷).

از مجموع آن چه گفته شد، مشخص می‌شود که معیار فقهی در شناخت فقر و غنا، حد کفایت است و با در نظر گرفتن سطح معیشتی مساوی یا نزدیک به سطح متوسط جامعه، این معیار برای افراد با رعایت شأن آنان به دست می‌آید.

۲. انفاق و صدقه

یکی از راهکارهای اسلام برای رفع و ریشه کن ساختن فقر از جامعه، انفاق و صدقه است. به جهت نقش انفاق و صدقه در زندگی فردی و اجتماعی و مادی و معنوی افراد، اسلام اهمیت فراوانی برای آن قائل شده است. در این قسمت، جایگاه انفاق و صدقه در فقرزدایی از جامعه بررسی می‌شود.

۲.۱. انفاق

إنفاق به معنای خرج مال در راه خدا - اعم از واجب و مستحب - است (نک: قرشی، ۱۳۷۷، ج ۷: ص ۹۸). مصداق بارز انفاق کمک به نیازمندان و رفع فقر از جامعه است. در آیات قرآن و روایات معصومین علیهم السلام بر این مصداق تأکید شده است. بر این اساس، افرادی که تمکّن مالی دارند، با انفاق در راه خدا، به رفع نیاز محرومان و مستمندان جامعه همت می‌گمارند. امیر مؤمنان علیه السلام با اشاره به این که خداوند حق نیازمندان را در اموال ثروتمندان قرار داده است، می‌فرماید: «خداوند سبحان روزی نیازمندان را در مال‌های توانگران واجب داشته [است]؛ پس نیازمندی گرسنه نماند، جز آن که توانگری از حق او، خود را به نوایی برساند» (سید رضی، ۱۳۸۶: ص ۴۲۰، حکمت ۳۲۸).

تأملی در آیات قرآن کریم و روایات معصومین علیهم السلام بیانگر این مطلب است که افزون بر خمس و زکات که پرداخت آنها بر همه متشرعین واجب است و از حقوق مستمندان و فقرا به حساب می‌آیند، حق‌های دیگری نیز در اموال توانگران برای مستمندان وجود دارد. قرآن کریم در آیه ۱۹ سوره ذاریات و در توصیف پرهیزکاران بیان می‌کند: «و در اموالشان برای سائل و محروم حقی [معین] است».^۱ همین مضمون در آیات ۲۴ و ۲۵ سوره معارج نیز در توصیف نمازگزاران آمده است: «و همانان که در اموالشان حقی معلوم برای سائل و محروم است».^۲

از دیرباز، در بین مفسران و فقها، بحث‌های فراوانی دربارهٔ مراد و مدلول «حق معلوم» مطرح بوده و دو دیدگاه کلی در این باره وجود دارد: بر مبنای دیدگاه نخست، «حق معلوم» مصداقی از حقوق مالی واجب یا همان زکات مصطلح فقهی است (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۲۶: ص ۱۲۴ و ج ۲۹: ص ۵۰؛ فخررازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۸: ص ۱۷۰ و ج ۳۰: ص ۶۴۵؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱۷، ص ۳۸ و ج ۱۸: ص ۲۹۱)؛ در مقابل، دیدگاه مشهور مفسران و فقها قرار دارد: براساس این دیدگاه، منظور از «حق معلوم» در این آیات، حقوق مالی واجب مانند خمس و زکات نیست،

۱. «وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِّلْسَائِلِ وَالْمَحْرُومِ» (ذاریات: ۱۹).

۲. «وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَّعْلُومٌ لِّلْسَائِلِ وَالْمَحْرُومِ» (معارج: ۲۴-۲۵).





بلکه منظور حق‌هایی است که خود افراد در اموالشان قرار می‌دهند و خویشان را موظف به پرداخت آن می‌دانند (نک: فاضل مقداد، ۱۴۱۹ق، ج ۱: ص ۲۲۶؛ بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۱۲: ص ۱۵؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق، ج ۱۰: صص ۲۷۳ و ۲۷۹؛ صاحب جواهر، ۱۹۸۱م، ج ۱۵: ص ۱۰۹؛ مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۳، ج ۲۲: ص ۳۲۳).

در بررسی و تحلیل این دو دیدگاه باید گفت: بررسی ادله بیانگر آن است که «حق معلوم» چیزی غیر از زکات است. دلیل و گواه این امر، روایاتی‌اند که در تفسیر این آیات وارد شده‌اند؛ از جمله در حدیثی موثق از امام صادق علیه السلام، «حق معلوم» چیزی غیر از زکات واجب بیان شده است که هر کس وظیفه خود می‌داند که به اندازه توان و وسعت مالی‌اش آن را پردازد (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۳: ص ۴۹۸، ح ۸).

بنابراین، می‌توان از تعبیری که در آیات قرآن کریم و روایات به کار رفته است، استفاده کرد که فقرا و مستمندان افزون‌براین که در خمس و زکات حق واجبی دارند، حق دیگری نیز برای آنان با عنوان «حق معلوم» به رسمیت شناخته شده است که براساس آن، افراد با توان مالی بالا و برخوردار، مقداری از اموال خود را به صورت مرتب (روزانه، هفتگی یا ماهانه) جهت دست‌گیری از فقیران می‌پردازند. البته، در باب وجوب یا استحباب آن در بین فقها اختلاف نظر وجود دارد و آن گونه که از ظاهر یا نص کلام برخی از فقها و اندیشمندان امامیه استفاده می‌شود، بر وجوب کمک‌های مالی از این دست، فتوا داده‌اند و یا دست کم به وجوب احتیاط، قائل شده‌اند (نک: شیخ صدوق، ۱۴۱۸ق: ص ۱۷۹؛ محقق سبزواری، ۱۲۴۷ق، ج ۲: ص ۴۲۰؛ مغنیه، ۱۴۲۴ق، ج ۴: ص ۳۷). شایان ذکر است که مرحوم کلینی نیز روایات مربوط به «حق معلوم» را در باب «فرض الزکاة و ما یجب فی المال من الحقوق» آورده است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۳: ص ۵۰۰-۴۹۸، ح ۱۳۸).

در مقابل و به تصریح مشهور فقهای امامیه، از این نصوص نمی‌توان وجوب را استفاده کرد، بلکه باید آنها را بر استحباب حمل کرد (شیخ انصاری، ۱۴۱۵ق: ص ۵۴؛ صاحب جواهر، ۱۹۸۱م، ج ۱۵: ص ۱۰؛ بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۱۲: ص ۱۷؛ حسینی عاملی، ۱۴۱۹ق، ج ۱۱: ص ۱۲۸).

در مقام ارزیابی این دو دیدگاه، به نظر می‌رسد با این که آیات و روایات مربوط به «حق معلوم» به این مطلب اشاره دارند که غیر از خمس و زکات، حقوق مالی دیگری

هم در اموال اغنيا قرار داده شده است، اما نمی توان آن ها را بر وجوب حمل کرد؛ زیرا مقدار و میزان حق معلوم در این نصوص، تعیین نشده است و هر کس مختار و مخیر شده تا آن را متناسب با قدرت مالی اش تعیین کند و این اختیار با استحباب سازگاری بیشتری دارد. افزون بر این، اگر حق مالی واجب دیگری غیر از خمس و زکات وجود داشت، این مطلب باید در سیره متشرعه و در فقه اسلامی - به صورت قطعی و مسلم - بیان می شد؛ در حالی که عکس آن را می توان ادعا کرد و می توان گفت که غیر از خمس و زکات، واجب مالی دیگری وجود ندارد. بنا بر این، این آیات و روایات را باید حمل بر استحباب کرد.

در عین حال، تأمل در روایات مربوط به «حق معلوم» و برخی تعبیر به کار رفته در آن بیانگر این مطلب است که دلالت های برخی از این روایات بسیار قوی است؛ پس اگر بر وجوب هم حمل نشوند، باید بر استحباب مؤکد حمل شوند و یا به نوعی از وجوب فی الجمله قائل شد (نک: هاشمی شاهرودی، ۱۴۳۴ق: ص ۱۰).

با این همه، به نظر می رسد انفاق و اعانه به فقیرانی که در فقر مطلق هستند و بقا و دوام حیاتشان در معرض خطر است و زکات یا بودجه های عمومی نیز نیازهای آنان را برآورده نمی کند - از باب حفظ نفس - بر افراد متمکن واجب خواهد بود؛ هر چند که آنان وجوه شرعی خود را پرداخته باشند (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ج ۱۱: ص ۶۶۶-۶۶۵). بر همین اساس، برخی فقها با استناد به دو روایت (شیخ حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۶: ص ۳۸۵، ح ۲۱۸۳۰ و ص ۳۸۷، ح ۲۱۸۳۶) به این مسئله تصریح کرده اند (صدر، ۱۳۸۹ق: ص ۶۱۷).

۲.۲. صدقه

یکی از احکام ترجیحی فقه که می تواند نقش مهمی در فقرزدایی داشته باشد، صدقه است. صدقه مالی است که انسان با قصد قربت، از دارایی خود خارج می کند و به نیازمندان و مستمندان می دهد. صدقه دو نوع است: صدقه واجب (مانند زکات مال و زکات فطره) و صدقه مستحب (نک: راغب اصفهانی، ۱۴۱۶ق، ص ۴۸۰؛ قرشی، ۱۳۷۷، ج ۴: ص ۱۱۶). البته، امروزه صدقه در اصطلاح متشرعه، مفهوم خاصی پیدا کرده است و تنها بر





کمک‌های مالی مستحبی اطلاق می‌شود؛ همان‌گونه که زکات نیز عمدتاً به زکات واجب اطلاق می‌شود.

فلسفه و حکمت اصلی پرداخت صدقه، آن‌گونه که از آموزه‌های اسلامی استفاده می‌شود، ریشه‌کنی فقر و رفع محرومیت از سطح جامعه است. تأملی در ادله مربوط به پرداخت صدقات - چه واجب و چه مستحب - بیانگر آن است که هر دو مطلوب شارع‌اند، اما خداوند متعال - براساس مصالحی - بخشی را واجب و بخش دیگر را مستحب کرده است. با این حال، صدقه مستحب نیز همان هدف و غایتی را تأمین می‌کند که صدقه واجب برآورده می‌کند. بر همین اساس، صدقه در روایات، کامل‌کننده زکات معرفی شده است (علامه مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۸: ص ۱۲۹) و از همین رو، توجه ویژه و اهمیت دادن به صدقه مستحب، در کنار صدقه واجب یا زکات می‌تواند در تحقق هدف اصلی شارع که همان فقرزدایی است، نقش مهمی ایفا کند.

با توجه به آثار و برکات فراوانی که صدقه مستحبی می‌تواند داشته باشد (نک: امام خمینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲: ص ۸۵)، افزون بر افراد، حکومت اسلامی هم می‌تواند در این عرصه به ایفای نقش پردازد. استناد برخی از فقها به روایات رسیده از معصومین علیهم‌السلام (شیخ حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۸: ص ۳۳۷، ح ۲۳۷۹۸ و ج ۹: ص ۵۲۴، ح ۱۲۶۲۸ و ج ۱۸: ص ۳۳۵، ح ۲۳۷۹۵) نشان می‌دهد که حاکم جامعه اسلامی مکلف به تأمین کامل زندگی همه مردم است (صدر، ۱۳۸۹ق، ص ۶۲۳-۶۱۸) و مسئولیت برنامه‌ریزی برای رفاه متناسب با وضع عامه را بر عهده دارد (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۲۱: ص ۵۸). از این رو، یکی از عرصه‌هایی که می‌تواند به انجام این مسئولیت و وظیفه عام حکومت اسلامی کمک کند، اقدام حکومت اسلامی در راستای فرهنگ‌سازی برای ترویج و توسعه پرداخت صدقات و نیز سامان‌دهی و جهت‌دهی آن در رفع اساسی فقر و محرومیت از جامعه است.

البته، گاهی مسئولیت حکومت اسلامی در حوزه صدقات، اهمیت ویژه‌ای می‌یابد؛ ممکن است در زمان‌هایی خمس و زکات یا مالیات‌های دولتی در اختیار حکومت، کفایت افراد نیازمند جامعه را نکند و برخی در تأمین معیشت خود دچار مشکل شوند و به فعلیت رساندن صدقات مستحبی می‌تواند این خلأ را جبران کند. ابتکار امام خمینی رحمته‌الله

در تأسیس «کمیته امداد» در همین راستا قابل تحلیل و ارزیابی است. کمیته امداد در ۱۴ اسفند ۱۳۵۷ با هدف رسیدگی به وضعیت فقرا و محرومین و سامان‌دهی امور نیازمندان کشور تأسیس شد. بنا به گفته رئیس کمیته امداد امام خمینی علیه السلام، کمک‌های مردم به این نهاد - تنها در سال ۱۳۹۶ - دوهزار میلیارد تومان بوده است (فتاح، ۱۳۹۶). بی‌شک، این میزان کمک، افزون‌بر صدقات و انفاق‌های فراوانی است که مردم به‌طور مستقیم به نیازمندان می‌بخشند و نشان می‌دهد که به فعلیت‌رساندن و استفاده بهینه از این ظرفیت عظیم فقهی در راستای فقرزدایی، تا چه میزان تأثیرگذار و ضروری است.

۲.۳. تفاوت انفاق و صدقه

به نظر می‌رسد فرق و تفاوتی اساسی‌ای بین انفاق و صدقه نیست و هر دو در شمار عبادات به حساب می‌آیند و به معنای دادن مال یا چیزی در راه خدا هستند. برخی از اقسام آنها نیز واجب و برخی هم مستحب‌اند (قرشی، ۱۳۷۷، ج ۷: ص ۹۸-۹۷ و ج ۴: ص ۱۱۶؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۶ق، صص ۴۸۰ و ۸۱۹). با وجود این، معمولاً و در عرف، به کمک‌هایی که انسان به برخی نزدیکان خود می‌کند، «صدقه» گفته نمی‌شود، بلکه از آن به انفاق و احسان تعبیر می‌شود و در مقابل، کمک به فقرا و نیازمندانی که از نزدیکان نیستند، «صدقه» نامیده می‌شود. البته، باید توجه داشت که صدقه در اصطلاح متشرعه، مفهوم خاصی پیدا کرده است و تنها بر کمک‌های مالی مستحبی‌ای اطلاق می‌شود که شخص، علاوه بر تکلیف واجب خود، به فقرا می‌دهد. این برداشت، نقطه مقابل زکات واجب مالی است.

از سوی دیگر، انفاق مفهوم وسیع‌تری دارد؛ زیرا کمک‌هایی که انسان برای مسائل دینی و ترویج فرهنگ اسلامی می‌کند، انفاق فی سبیل الله است، اما عنوان صدقه بر آنها اطلاق نمی‌شود.

۳. وقف و قرض الحسنه

از جمله راهکارهای پیش‌بینی شده در فقه برای زدودن فقر، به رسمیت شناختن دو نهاد وقف و قرض الحسنه است. این دو نهاد از سنت‌های مهم اسلامی و در شمار عبادات‌اند.



فقه



درباره این دو تشویق و ترغیب زیادی صورت پذیرفته و ثواب و پاداش فراوانی برایشان در نظر گرفته شده است. در ادامه، به تبیین و توضیح این دو آموزه اسلامی می‌پردازیم.

۳.۱. وقف

یکی از احکام فقهی که آثار و برکات فراوانی - به‌ویژه در زدودن فقر از چهره جامعه - دارد، سنت حسنه «وقف» است. فقها در تعریف وقف گفته‌اند: «وقف عبارت است از حبس عین مال و تسبیل منافع آن» (نک: شیخ طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۳: ص ۲۸۶؛ ابن‌ادریس، ۱۴۱۰ق، ج ۳: ص ۱۵۲؛ محقق ثانی، ۱۴۱۴ق، ج ۹: ص ۵۸، امام خمینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲: ص ۶۱) و البته، برخی از فقها نیز به جای واژه «تسبیل»، از واژه «اطلاق» استفاده کرده‌اند (محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۲: ص ۱۶۵؛ شهید اول، ۱۴۱۰ق: ص ۹۹؛ صاحب‌جواهر، ۱۹۸۱م، ج ۲۸: ص ۳). به‌نظر می‌رسد که اختلاف دیدگاه فقها در استفاده از واژه «اطلاق» به جای «تسبیل»، اظهاریت «اطلاق» نسبت به «تسبیل» در بیان اباحه عین موقوفه برای موقوف علیهم باشد؛ به شکلی که بتوانند هر نوع تصرفی در آن انجام دهند (علامه طباطبایی، ۱۴۱۸ق، ج ۱۰: ص ۹۱).

بنابراین، از نظر فقهی و حقوقی، وقف عقدی است که ثمره آن حبس (حفظ) اصل مال و اختصاص منفعت آن (برای موقوف علیهم) است. در این بیان، منظور از حبس مال، ممنوعیت هرگونه نقل و انتقال مال وقفی است و مراد از تسبیل، آن است که منفعت مال موقوفه در انحصار کسانی است که وقف به نفع آنان انجام گرفته است (همان).

وقف، کامل‌ترین مصداق صدقه و به عبارتی صدقه جاریه و جاودانه است؛ زیرا اصل آن ثابت و فرع آن با دوام اصل مزبور، همیشه جاری و ساری خواهد بود. در حدیث مشهوری از رسول خدا ﷺ آمده است: «هرگاه فرزند آدم بمیرد، عمل او قطع می‌شود، مگر از سه چیز: فرزند صالحی که برای او دعا کند و صدقه جاریه و علمی که از آن سود برده شود» (احسانی، ۱۴۰۵ق، ج ۱: ص ۹۷، ح ۱۰). روایتی دیگر نزدیک به همین مضمون از امام صادق علیه السلام نیز نقل شده است:

بهترین چیزی که انسان از خود به یادگار می‌گذارد، سه چیز است: فرزندِ نیکوکاری که برای او استغفار کند؛ روش و سنت خوبی که مردم از او پیروی کنند و صدقه جاریه‌ای که پس از مرگش جریان داشته باشد (شیخ حرّ عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۹: ص ۱۷۵، ح ۲۴۳۸۵).

بنابراین، وقف همچون صدقه‌ای جاریه، می‌تواند برکات فراوانی برای افراد جامعه به همراه آورد، بسیاری از معضلات اجتماعی را حل کند و در محو محرومیت‌ها و ریشه‌کنی فقر تأثیر زیادی داشته باشد. علاوه بر این، وقف می‌تواند در کاهش اختلاف طبقاتی و نزدیک شدن طبقات جامعه به یکدیگر در بهره‌مندی از مواهب خدادادی، گسترش عدالت اجتماعی و همگانی کردن رفاه، نقش مؤثر و ارزشمندی ایفا کند. امروزه نیز وقف می‌تواند از مؤثرترین ابزارهای تأمین رفاه مردم و پوشش‌دهنده‌ی کاستی‌ها و نواقص موجود باشد. به همین جهت نیز کارکرد وسیعی در جامعه دارد؛ به گونه‌ای که از دیرباز بسیاری از سازمان‌ها و نهادهایی که مسئول و موظف به حل معضلات و مشکلات جامعه و نیز توسعه، تحوّل و پیشرفت بوده‌اند، با وقف اداره می‌شده‌اند و می‌شوند. بسیاری از مساجد، مدارس، حوزه‌های علمیه، دانشگاه‌ها، زیارتگاه‌ها، کتابخانه‌ها، مراکز فرهنگی، بیمارستان‌ها، مسافرخانه‌ها، قنات‌ها، آسایشگاه‌ها، مراکز خیریه و مانند آن یا موقوفه‌اند یا از محل موقوفات اداره می‌شوند. از این رو، وقف و توسعه و ترویج آن یکی از عوامل مهمی است که می‌تواند به زدودنِ گردِ فقر از چهره جامعه کمک کند.

یکی از موارد وقف از جهت موقوف علیهم، وقف برای عناوین عام و کلی‌ای مانند فقیران، نیازمندان، یتیمان، سالخوردگان و مانند آن است و مورد دیگر، وقف برای افراد خاص است؛ مانند این که کسی مال خود را برای فرزندان خود یا دوستش یا فرد دیگری وقف نماید. وقف در این موارد می‌تواند سطح زندگی افراد فقیر را ارتقاء دهد.

نکته مهمی که در وقف وجود دارد آن است که هر چند اصل وقف کردن عملی مستحب است، اما عمل به مفاد وقف، لازم و واجب است. بنا براین، اگر بر اساس شرایط و احکام شرعی برای فقیران و نیازمندان وقفی صورت گرفت، امکان تغییر جهت





آن وجود ندارد و متولی موقوفه باید طبق آن چه واقف، به هنگام وقف اراده و درخواست کرده است، عمل کند و حق ندارد، عملی انجام دهد که با مقتضای وقف در تعارض باشد؛ برای مثال، متولی نباید به جای آن که منافع موقوفه را برای فقیران و نیازمندان صرف نماید، آن را به مصرف دیگری برساند. در صورتی که این تخلف از مقتضای وقف اثبات شود، حاکم اسلامی می تواند از باب امور حسبه یا ولایت فقیه یا امر به معروف و نهی از منکر مداخله کند (نک: کاشف الغطاء، ۱۴۲۲ق، ج ۴: ص ۲۴۷-۲۴۸). البته، درباره نحوه دخالت حاکم در این فرض، میان فقها اختلاف نظر وجود دارد. مشهور فقهای معاصر بر این اعتقادند که حاکم باید در ابتدا، امینی را ناظر بر کار متولی قرار دهد و اگر اصلاح اداره موقوفه با ضمّ امین ممکن نبود، متولی جدیدی برای آن نصب کند. برخی دیگر متعرض ضمّ امین نشده اند و تنها به نصب متولی جدید فتوا داده اند (نک: امام خمینی، ۱۳۸۱، ج ۲: ص ۵۶۸). افزون بر این، موقوفات نیازمند حفاظت و نگهداری است. گاهی مال موقوفه در معرض ضایع شدن قرار می گیرد و غرض واقف و حقوق موقوف علیهم از بین می رود. در صورتی که موقوفه متولی خاص نداشته باشد و نیازمند متولی باشد، حاکم اسلامی یا نماینده او وظیفه دارند که متکفل امور وقف شوند و تولیت آن را برعهده گیرند (امام خمینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲: ص ۸۰).

با توجه به آن چه گفته شد، وقف در فقرزدایی کارکرد مهمی دارد و از همین رو، حکومت اسلامی می تواند با ترویج فرهنگ وقف و بیان فضائل، آثار و برکات آن برای واقفان و نیز موقوف علیهم، ظرفیت های این حکم فقهی - به ویژه در مورد وقف بر فقیران و نیازمندان - را شکوفا کند و از آن در جهت رفع فقر و محرومیت از جامعه و حل این مشکلات - دست کم در بلند مدت - بهره گیرد. به گواهی تاریخ و آساند، امام علی علیه السلام با حفر چاه، احداث نخلستان و کشتزارهای متعدد و سپس وقف آن، این سنت حسنه را در عمل، ترویج کرده و از آن در راستای حل مشکلات جامعه و از جمله ریشه کنی و کاهش فقر استفاده کرده اند (نک: کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۷: ص ۴۹-۵۴). در روایتی از امام صادق علیه السلام نقل شده است که امام علی علیه السلام به دست خود، یک صد چاه آب حفر کرد و همه را در راه خدا وقف نمودند (علامه مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۱: ص ۳۲).

۳.۲. قرض الحسنه

قرض الحسنه یکی از مهم ترین ابزارهای اقتصاد اسلامی در جهت تحقق عدالت اقتصادی، توزیع ثروت، کاهش فاصله طبقاتی و رفع فقر و محرومیت است. در آموزه های اسلامی، تشویق و ترغیب مردم به عمل به قرض الحسنه، فضیلت و پاداش زیادی دارد (نک: صاحب جواهر، ۱۹۸۱م، ج ۲۵: ص ۱). این فضیلت ها تا جایی است که خداوند قرض دادن به بندگان را قرض دادن به خود به حساب آورده است؛ چنان که در قرآن کریم و در سوره بقره می فرماید: «کیست که به خدا قرض نیکو دهد، تا خدا بر آن چندین برابر بیفزاید»^۱ در سوره حدید حدید نیز همین تعبیر به کار رفته است: «همانا مردان و زنان صدقه دهنده و [آنان که] به خدا قرض الحسنه دادند، دوچندان داده می شوند و برایشان [در آخرت] اجری کریمانه است^۲ و پاداش نهایی آنان آمرزش و دخول در بهشت است»^۳.

در پنج سوره از قرآن کریم، موضوع قرض الحسنه مطرح شده و اصطلاح «قرض» متصف به «حسن» شده و به صورت «قرضاً حسناً» آمده است (سوره بقره ۲۴۵؛ سوره مائده، آیه ۱۲؛ سوره حدید، آیه ۱۱؛ سوره تغابن، آیه ۱۷؛ سوره مزمل، آیه ۲۰). البته، منظور از «قرض حسن» در آیات کریمه قرآن، تنها قرض به معنای مصطلح و فقهی آن نیست، بلکه منظور هر کار خیری است که در راه خدا انجام شود؛ پس انفاق در راه خدا، وام دادن، صدقه دادن، وقف کردن و مانند آن را نیز دربر می گیرد. آن چه امروزه «قرض الحسنه» نامیده می شود نیز - در حقیقت - همان قرض الحسنه فقهی است^۴ که یکی از مصادیق قرض الحسنه در فرهنگ و ادبیات قرآن است. روایات فقهی این باب نیز به قرض الحسنه فقهی اشاره دارند (نک: جوادی آملی، ۱۳۹۰، ج ۱۱: ص ۸۵۶-۸۵۷).

۱. «مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً» (بقره: ۲۴۵).

۲. «إِنَّ الْمُضِدِّينَ وَالْمُضْدَقَاتِ وَأَقْرِضُوا اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا يُضَاعَفْ لَهُمْ وَلَهُمْ أَجْرٌ كَرِيمٌ» (حدید: ۱۸).

۳. «لَئِنْ أَقَمْتُمُ الصَّلَاةَ وَآتَيْتُمُ الزَّكَاةَ وَآمَنْتُمْ بِوُسُلِي وَعَزَّرْتُمُوهُمْ وَأَقْرَضْتُمُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا لَأُكَفِّرَنَّ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَلَأُدْخِلَنَّكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ» (مائده: ۱۲).

۴. قرض الحسنه، از منظر فقه، به مالی گفته می شود که قرض دهنده آن را با قصد استرداد (نه رایگان) به کسی می دهد؛ خواه عین آن یا مالیت آن در ضمن مالی دیگر برگردد (درباره احکام قرض الحسنه فقهی، نک: صاحب جواهر، ۱۹۸۱م، ج ۲۵: ص ۱ به بعد).





از مجموع ادله مربوط به قرض الحسنه استفاده می‌شود که یکی از حکمت‌های مهم تشریع این سنت حسنه، رفع نیاز ضروری نیازمندان و محرومان جامعه است؛ نه برای تجارت و تولید و تکاثر ثروت. بر همین اساس، در کنار ادله دال بر استحباب قرض الحسنه، طایفه دیگری از روایات بر کراهت قرض گرفتن دلالت دارند (نک: شیخ صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۳: ص ۱۸۱، ح ۳۶۷۹ به بعد؛ شیخ حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۸: ص ۳۱۵، ح ۲۳۷۴۸ به بعد). وجه جمع این دو دسته ادله این است که دسته اول، بر قرضی دلالت دارد که نیاز ضروری نیازمندان را رفع کند و دسته دوم مربوط به قرض دادن و قرض گرفتن در موارد غیر ضروری است. به عبارت دیگر، ادله دال بر استحباب قرض الحسنه، به موارد نیاز و ضرورت انصراف دارند و ادله دال بر کراهت به موارد غیر ضروری منصرف‌اند. نتیجه این که اگر به نیازمندان واقعی قرض داده شود، مکروه نیست؛ زیرا عمل قرض‌دهنده در راستای حل مشکل بندگان خدا و مصداق «تعاون علی البر»^۱ است و از همین رو، فضیلت‌های بیان‌شده برای قرض الحسنه در حق او صادق است و روایات دال بر استحباب قرض الحسنه، به این مورد (رفع نیاز ضروری نیازمندان) مربوط است. در مقابل، قرض گرفتن فقرا و محرومان - که از سر نیاز واقعی و ضرورت است - نیز مکروه و مذموم نخواهد بود (شیخ حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۸، ص ۳۱۹، ح ۲۳۷۵۸).

سنت قرض الحسنه یکی از راه کارهای مهم اسلام برای حل مشکل مالی افراد و رفع نیاز ضروری نیازمندان جامعه و ریشه کن کردن فقر و محرومیت از جامعه است. اهمیت این سنت از آن جهت است که افرادی وجود دارند که هرچند در زمان کنونی نیازمندند و قادر به اداره زندگی خود نیستند، اما به دلیل برخورداری از مهارت یا شغل و بعضی امکانات یا توانایی‌ها یا موقعیت اجتماعی، نمی‌خواهند از صدقه و انفاق استفاده کنند، بلکه این گروه می‌توانند با قرض گرفتن، مشکلات خود را حل کنند و سپس قرض خود را بپردازند. در حقیقت، پیش‌بینی قرض الحسنه در کنار انفاق و صدقه، بیانگر نگاه جامعی است که فقه به حل مشکل فقرا و محرومان دارد.

۱. «تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى» (مائده: ۲).

ویژگی غیردولتی بودن نهاد قرض الحسنه و لزوم پرهیز از تحمیل بار بر دوش دولت می تواند بستر مناسبی برای ایجاد انگیزه معنوی و اخروی در افراد و مؤسسات به وجود آورد تا با وارد کردن بخشی از سرمایه خود به این حوزه، به این سنت اسلامی عمل کنند. البته، باید توجه داشت که این امر مانع از آن نمی شود که حکومت اسلامی در جهت زمینه سازی، گسترش، هدایت و نظارت بر آن ایفای نقش نکند. بر همین اساس، حکومت اسلامی باید در راستای مسئولیت کلی خود در جهت برنامه ریزی برای معیشت و رفاه متناسب با وضع عامه مردم (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج ۲۱: ص ۵۸)، با تقویت افراد، مراکز و مؤسساتی که در حوزه قرض الحسنه فعالیت می کنند و همچنین با هدایت آنان در راستای اهداف والای حکومت اسلامی، از جمله رفع فقر و محرومیت از جامعه اسلامی، از این ظرفیت مهم فقهی به خوبی بهره و استفاده ببرد.

در این راستا، حکومت با هدف ترویج و توسعه قرض الحسنه می تواند بازپرداخت قرض الحسنه و حمایت از قرض دهندگان را تضمین کند؛ زیرا ممکن است برخی از کسانی که قرض الحسنه می گیرند از بازپرداخت قرض خود امتناع ورزند و موجبات زیان قرض دهندگان و در نهایت، انصراف آنان از فعالیت در این عرصه را فراهم آورند. افزون بر این، جلوگیری از فعالیت های غیرقانونی برخی افراد و مؤسسات با عنوان قرض الحسنه، می تواند در ایجاد و تقویت احساس اطمینان بیشتر مردم و میل و گرایش آنها به وارد کردن سرمایه خود به این عرصه، تأثیر گذار باشد.

۳.۳. برتری قرض الحسنه بر صدقه

قرض الحسنه - آن گونه که از روایات استفاده می شود - از جهات گوناگون بر صدقه برتری دارد: نخست این که در صدقه، چون فرد گیرنده ملزم به بازپرداخت نیست، چه بسا افراد غیر مستحق هم تقاضای دریافت صدقه کنند. این نکته در روایتی از امام صادق علیه السلام این گونه بیان شده است: «بر در بهشت نوشته شده است: [پاداش] صدقه ده برابر و پاداش قرض هجده برابر است. [پاداش] قرض به این دلیل از [پاداش] صدقه





بیشتر است که قرض گیرنده جز از سر نیاز قرض نمی گیرد، ولی صدقه گیرنده گاهی با این که نیاز ندارد، صدقه می گیرد» (علامه مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۰۰: ص ۱۳۹).

دوم این که برخی افراد با وجود نیاز واقعی، به جهت شأن اجتماعی و انسانی خود، از درخواست و اخذ صدقه پرهیز می کنند؛ در حالی که در قرض الحسنه - به سبب الزام به بازپرداخت اصل مال - این دشواری به مراتب کمتر مشاهده می شود. در روایتی از امام رضا علیه السلام نقل شده است که فرمودند: «پاداش قرض هجده برابر پاداش صدقه است؛ زیرا قرض به دست کسی می رسد که حاضر نیست برای دریافت صدقه خود را ضایع (و کوچک) کند» (همان: ص ۱۴۰). بر این اساس، قرض الحسنه می تواند در رفع فقر نیازمندان واقعی مؤثر باشد.

وجه سوم برتری قرض الحسنه بر صدقه، آن است که قرض الحسنه سبب می شود شخص قرض گیرنده به تلاش و فعالیت وادار شود و انگیزه بیشتری برای کار و کوشش داشته باشد تا بتواند قرض خود را ادا کند؛ زیرا قرض گیرنده ملزم به بازپرداخت است و همین مسئله سبب رونق اقتصادی و شکوفایی خلاقیت ها و استعدادها می شود و نیز از بروز سستی، تنبلی، بیکاری و مفت خواری افراد در جامعه جلوگیری می کند، ولی از آنجا که گیرنده صدقه، الزام و انگیزه ای برای رد مال ندارد، تلاش و کوششی برای انجام فعالیت اقتصادی صورت نخواهد گرفت و ممکن است آسیب های پیش گفته برای فرد پدید آید و شاید همین امر یکی از دلایلی باشد که در روایات وارده از اولیای دین، قرض الحسنه از صدقه محبوب تر است (نک: شیخ حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۸: ص ۳۳۰، ح ۲۳۷۸۳). افزون بر این، در قرض الحسنه، کرامت و عزت نفس قرض گیرنده از بین نمی رود، ولی صدقه گیرنده، به تدریج عزت نفس خود را از دست می دهد و نفس او به پستی می گراید. انسان وقتی بخشنده است، دستش بالاست، اما وقتی صدقه می گیرد، دستش پایین است. انسان فرومایه همواره دست بگیر دارد و این مسئله چون با عزت و کرامت انسان ناسازگار است، از نظر اسلام ناپسند است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این باره می فرمایند: «دست بالا (بخشنده) بهتر از دست پایین (گیرنده) است» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۴: ص ۲۶، ح ۱).

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

در جهان‌بینی اسلامی، ضمن توجه به تمامی ابعاد وجودی انسان، تعالی مادی و معنوی انسان در کنار هم مورد توجه است و مسیر آخرت در متن زندگی دنیوی قرار داده شده است. از همین رو، توجه به مسائل اقتصادی، رفاه و رفع فقر و محرومیت یکی از پایه‌های اساسی زندگی انسان‌ها و در راستای حرکت تکاملی انسان و از مهم‌ترین عوامل شکل‌گیری جامعه سالم، مطلوب و منطبق بر آموزه‌های اسلامی است؛ همچنین، سازوکارهای آن نیز در احکام فقهی پیش‌بینی شده است.

تأکید و توجه فراوان احکام فقهی بر فقرزدایی و رسیدگی به افراد نیازمند، یکی از جلوه‌های بارز این مسئله است؛ به همین جهت، در کنار احکام الزامی مربوط به فقر، احکام ترجیحی و استحبایی متعددی قرار گرفته‌اند که به تأمین و تحقق همان هدف و غایت شارع کمک می‌کنند. در این احکام ترجیحی، برای هر دسته از افراد نیازمند که در اداره زندگی خود با مشکل مواجه‌اند، بسته به نوع نیاز آنان، تدابیر مختلفی در نظر گرفته شده است. برای حل مشکل افرادی که به دلیل نداشتن شغل و امکانات مناسب، حتی توان قرض گرفتن و بازپرداخت بدهی خود را ندارند، به کمک بلاعوض - در قالب انفاق و صدقه - توصیه شده است و برای این کار ثواب و پاداش فراوان نیز در نظر گرفته شده است. در مقابل، افرادی هستند که در زمان کنونی نیازمندند، ولی به دلیل برخورداری از شغل یا امکانات یا به جهت حفظ آبرو و شأن اجتماعی خویش از درخواست و پذیرش صدقه پرهیز می‌کنند که البته، برای چنین نیازمندانی قرض‌الحسنه در نظر گرفته شده است و این افراد مشکلات خود را با قرض‌الحسنه حل می‌کنند و سپس قرض خود را می‌پردازند.

پیش‌بینی این نهادها در قالب احکام ترجیحی فقه، ظرفیت عظیمی را در کنار احکام الزامی یعنی خمس و زکات فراهم آورده است. با استفاده صحیح از این ظرفیت و به‌فعلیت‌رساندن آن، روح تعاون، نیکوکاری، نوع‌دوستی و همبستگی بین افراد و اقشار مختلف جامعه تقویت خواهد شد و فاصله طبقاتی نیز کاهش خواهد یافت. افزون‌براین،



دیگر کسی در تأمین امکانات اولیه و ضروری زندگی‌اش در نخواهد ماند. فرهنگ‌سازی از سوی افراد، نهادهای اجتماعی و حکومت اسلامی و تشویق به انفاق، صدقه، وقف و قرض‌الحسنه و نیز بیان احکام فقهی، فضیلت‌ها، آثار و برکات دنیوی و اخروی آن‌ها دو دستاورد خواهد داشت: نخست این که به رفع فقر از جامعه منجر خواهد شد و دوم این که به ترویج دین و ورود احکام آن به متن زندگی مردم نیز کمک خواهد کرد.

بی‌شک، در این میان، نقش و جایگاه حکومت اسلامی بسیار مهم و اثرگذار است؛ زیرا یکی از وظایف اصلی حکومت اسلامی، سامان‌دهی نظام معیشت و برنامه‌ریزی برای دسترسی همگان به رفاه متناسب با وضع عامه مردم است. یکی از عرصه‌هایی که می‌تواند به تحقق این مسئولیت حکومت کمک کند، فرهنگ‌سازی برای ترویج، توسعه و فعلیت بخشیدن به احکام ترجیحی فقه، همراه با احکام الزامی آن، در زمینه رفع فقر و محرومیت است؛ زیرا ممکن است در زمان‌هایی خمس و زکات یا مالیات‌های دولتی در اختیار حکومت، کفایت هزینه‌های افراد نیازمند جامعه را نکند و برخی در تأمین معیشت خود دچار مشکل شوند و از همین رو، به فعلیت‌رساندن ظرفیت عظیم احکام ترجیحی فقه می‌تواند به تحقق مسئولیت‌های حکومت در رفع نیاز محرومان جامعه کمک کند.



فقه

کتابنامہ

۱. قرآن کریم.
۲. ابن ادريس حلی (محمد بن منصور بن احمد) (۱۴۱۰ق)، السرائر الحاوی لتحرير الفتاوى، ج ۳، قم: مؤسسة النشر الإسلامی.
۳. ابن فارس، احمد (۱۴۲۰ق)، معجم مقاييس اللغة، ج ۲۴، بيروت: دارالکتب العلمیة.
۴. احسائي، محمد بن علی بن ابراهيم بن ابی جمهور (۱۴۰۵ق)، عوالي اللثالی العزیزة فی الأحادیث الدینیة، ج ۱، قم: دار سيد الشهداء للنشر.
۵. بحرانی، یوسف بن احمد بن ابراهيم (۱۴۰۵ق)، الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، ج ۱۲، قم: مؤسسة النشر الإسلامی.
۶. جوادى آملی، عبدالله (۱۳۹۰)، تسنیم، تفسیر قرآن کریم، ج ۱۱، قم: مرکز نشر اسراء.
۷. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۳۷۶ق)، صحاح اللغة، ج ۲، بيروت: دارالعلم للملایین.
۸. حزانى، حسن بن علی (ابن شعبه حزانى) (۱۴۰۴ق)، تحفة العقول عن آل الرسول ﷺ، قم: مؤسسة النشر الإسلامی.
۹. حسینی عاملی، سیدجواد بن محمد (۱۴۱۹ق)، مفتاح الكرامة فی شرح قواعد العلامة، ج ۱۱، قم: مؤسسة النشر الإسلامی.
۱۰. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۶ق)، مفردات الفاظ القرآن، دمشق: دارالقلم.
۱۱. سبزواری، ملا محمد باقر (۱۲۴۷ق)، ذخيرة المعاد فی شرح الإرشاد، ج ۲، قم: مؤسسة آل البيت ﷺ.
۱۲. سید رضی (محمد بن حسین بن موسی) (۱۳۸۶)، نهج البلاغه، ترجمه: سیدجعفر شهیدی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۳. شهید ثانی (زین الدین بن علی ج بعی عاملی) (۱۴۱۰ق)، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، ج ۲، قم: کتاب فروشی داوری.
۱۴. شهید ثانی (زین الدین بن علی ج بعی عاملی) (۱۴۱۳ق)، مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام، ج ۱، قم: مؤسسة المعارف الإسلامية.
۱۵. شهید اول (محمد بن مکى عاملی) (۱۴۰۳ق)، معانی الأخبار، قم: مؤسسة النشر الإسلامی.
۱۶. شهید اول (محمد بن مکى عاملی) (۱۴۱۰ق)، اللمعة الدمشقیة فی فقه الإمامیة، بيروت: دار التراث - الدار الإسلامیة.





۱۷. شیخ حرّ عاملی، محمد بن الحسن (۱۴۰۹ق)، وسائل الشيعة، ج ۹، ۱۶ و ۱۸-۱۹، قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام لإحياء التراث.
۱۸. شیخ صدوق (محمد بن علی بن الحسین بن بابویه قمی) (۱۳۶۲)، الخصال، قم: مؤسسة النشر الإسلامی.
۱۹. شیخ صدوق (محمد بن علی بن الحسین بن بابویه قمی) (۱۴۱۳ق)، کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۳، قم: مؤسسة النشر الإسلامی.
۲۰. شیخ صدوق (محمد بن علی بن الحسین بن بابویه قمی) (۱۴۱۸ق)، الهدایة فی الأصول و الفروع، قم: مؤسسة الإمام الهادی عليه السلام.
۲۱. شیخ طوسی (محمد بن الحسن) (۱۳۸۷ق)، المبسوط فی فقه الإمامیة، ج ۱ و ۳، تهران: المكتبة المرتضویة لإحياء الآثار الجعفریة.
۲۲. شیخ مفید (محمد بن محمد بن النعمان عکبری بغدادی) (۱۴۱۰ق)، المقنعة، قم: مؤسسة النشر الإسلامی.
۲۳. صدر، سید محمد باقر (شهید صدر) (۱۳۸۹ق)، إقتصادنا، بیروت: دارالفکر.
۲۴. طباطبائی یزدی، سید محمد کاظم (۱۴۰۹ق)، العروة الوثقی، ج ۲، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
۲۵. طباطبائی، سید علی (۱۴۱۸ق)، ریاض المسائل، ج ۱۰، قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام لإحياء التراث.
۲۶. طبرسی، رضی الدین حسن بن فضل (۱۴۱۲ق)، مکارم الأخلاق، قم: انتشارات الشریف الرضی.
۲۷. طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲ق)، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲۶، بیروت: دارالمعرفة.
۲۸. علامه حلی (حسن بن یوسف مطهر اسدی) (۱۴۱۴ق)، تذکرة الفقهاء، ج ۵، قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام.
۲۹. عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰ق)، تفسیر العیاشی، تهران: المطبعة العلمیة.
۳۰. فاضل مقداد (جمال الدین مقداد بن عبدالله السیوری) (۱۴۱۹ق)، کنز العرفان فی فقه القرآن، ج ۱، تهران: مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی.

۳۱. فتاح، پرویز (۱۵ اسفند ۱۳۹۶)، «کمک دوهزار میلیاردی مردم به کمیته امداد در سال ۱۳۹۶»، خبرگزاری میزان، کد خبر: ۴۰۲۹۵۷، آدرس:

<https://www.mizanonline.com/fa/news/402957>.

۳۲. فخررازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ق)، التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)، ج ۲۰ و ۲۸، بیروت: دار إحياء التراث العربی.

۳۳. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب (۱۴۱۷ق)، القاموس المحيط، ج ۱، بیروت: دار إحياء التراث العربی.

۳۴. فیض کاشانی، ملامحسن (۱۴۰۶ق)، الوافی، ج ۱۰، اصفهان: مکتبه امام امیرالمؤمنین (علیه السلام).

۳۵. قرشی، سیدعلی اکبر (۱۳۷۷)، قاموس قرآن، ج ۴ و ۷، تهران: دارالکتب الإسلامیة.

۳۶. قرطبی، محمد بن احمد (۱۳۶۴)، الجامع لأحكام القرآن، ج ۱۷، تهران: ناصرخسرو.

۳۷. کاشف الغطاء، جعفر بن خضر (۱۴۲۲ق)، کشف الغطاء عن مبهمات الشریعة الغراء، ج ۴، قم: مؤسسه النشر الإسلامی.

۳۸. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، الکافی، ج ۲-۴ و ۷، تهران: دارالکتب الإسلامیة.

۳۹. مجلسی، محمد باقر (علامه مجلسی) (۱۴۰۳ق)، بحار الأنوار، ج ۴۱، ۷۸ و ۱۰۰، بیروت: دار إحياء التراث العربی.

۴۰. محقق ثانی (علی بن الحسین کرکی) (۱۴۱۴ق)، جامع المقاصد فی شرح القواعد، ج ۳ و ۹، قم: مؤسسه آل البيت (علیهم السلام).

۴۱. محقق حلّی (جعفر بن حسن) (۱۴۰۸ق)، شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام، ج ۲، قم: مؤسسه اسماعیلیان.

۴۲. مغنیه، محمد جواد (۱۴۲۴ق)، التفسیر الکاشف، ج ۴، قم: دارالکتاب الإسلامی.

۴۳. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران (۱۳۷۳)، تفسیر نمونه، ج ۲۲، تهران: دارالکتب الإسلامیة.

۴۴. موسوی خمینی، سیدروح الله (امام خمینی) (۱۴۰۷ق)، تحریر الوسیلة، ج ۲، بیروت: سفارت جمهوری اسلامی ایران.

۴۵. موسوی خمینی، سیدروح الله (امام خمینی) (۱۳۸۱)، توضیح المسائل مراجع، تهیه و تنظیم: سیدمحمدحسن بنی هاشمی خمینی، ج ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی.



٤٦. موسوی خمینی، سیدروح الله (امام خمینی) (١٣٨٥)، صحیفه امام، ج ٢١، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
٤٧. نجفی، محمد حسن (صاحب جواهر) (١٩٨١م)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ١٥، ٢٥ و ٢٨، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
٤٨. نراقی، احمد بن محمد مهدی (١٤١٥ق)، مستند الشیعة فی أحكام الشریعة، ج ٩، قم: مؤسسة آل البيت علیهم السلام.
٤٩. هاشمی شاهرودی، سید محمود (١٤٣٤ق)، درس نامه فقه: درس خارج فقه زکات، ج ١، قم: بنیاد فقه و معارف اهل بیت علیهم السلام.

